

مقاله الگوی مطلوب حاکمیت، بر اساس ارزش های اسلامی در بسط عدالت و جایگاه مردم پس از انقلاب اسلامی

چکیده

الگوی مطلوب حاکمیت بر مبنای ارزش های اسلامی، یکی از آرمان های متفکران مسلمان بوده است تا عدالت را بر مبنای اسلام اصیل بسط دهد. انقلاب اسلامی را می توان نمود این الگو در عصر امروز دانست که در تلاش برای زنده کردن و مفصل بندی ارزش های اسلامی در قالب یک حکومت برآمد. در این گستره، البته حاکمیت خوب که از طرف سازمان ملل مطرح شد یکی از نزدیک ترین نظریات به الگوی مطلوب حاکمیت بر مبنای ارزش های اسلامی بوده است. فارغ از آنکه در حاکمیت خوب، ارزش های اسلامی جایی ندارند و اساس آن ارزش های غربی و البته لیبرالیسم است. از این جهت، ضرورت این پژوهش در این است که تا ضمن رفع نیازهای اساسی جامعه، عدالت و امنیت و پایداری را مورد مذاقه قرار دهد و حاکمیت مطلوب اسلامی معنای وسیع تر پیدا کند و جایگاه مردم و عدالت در آن بیش از پیش درونی شود. هدف، ارائه ی الگویی مبنی بر مدل مطلوب حاکمیت اسلامی است که می تواند در جمهوری اسلامی تحقق یابد. سوال این مقاله این است که الگوی مطلوب حاکمیت، بر اساس ارزش های اسلامی در بسط عدالت و جایگاه مردم پس از انقلاب اسلامی تا چه اندازه پیاده شده است؟ یافته ها حاکی از آن است که اگرچه انقلاب اسلامی با شعار عدالت و پیدا کردن جایگاه مردم در جامعه اسلامی رخ نمایاند اما به نظر می رسد که در روند طی شده خود در این خصوص، به تک گویی عدالت محورانه بیمار شده است که باید آن را در درمان کند و به منتقدان و معترضان که از مردم هستند رخصت ابراز نظرات در وجوه اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی شود. روش تحقیق، به شکل کیفی و توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اسلامی، حاکمیت، عدالت، انقلاب اسلامی

مقدمه

در الگوی حکومت اسلامی، هدف، انسان سازی و هدایت انسان به سوی حق و حقیقت جویی است. حاکم و حکومت در این الگو، نه تنها باید عادل باشد و در عرصه قدرت، عدالت ورزی کند، بلکه باید خود "اسوه حسنه" باشد و در عرصه تربیت انسان ها، برترین نقش را بر عهده گیرد. انجام این وظایف، در بستری از معنویت، اخلاق و علاقه مندی به آحاد جامعه و با رفتار توأم با رحمت و رافت، شدنی است. در این گستره یعنی حاکمیت مطلوب اسلامی، عدالت و ارزش هایی که از اسلام گرفته شده اند بسیار مهم هستند. لذا این رویکرد، الگوی "امام-امت" جامعه را به گونه‌ای مجسم می کند که رهبران و پیروان، قلبا مرید و مراد و همراه و هم جهت هستند. این الگو، جایی را برای رفتار قدرت مآبانه و تحکم آمیز رهبران، باقی نمی گذارد. ریشه قدرتمندی جامعه در این الگو، در حقیقت برگرفته از اصل "بعضهم اولیاء بعض" است. انسجام، همدلی و وحدتی که حاصل از هم افقی مومنانه رهبران و پیروان است و قدرتی که متکی بر ایمان به صحت و درستی مسیری است که با رهبری رهبران، انتخاب گردیده است. سطح قدرت مطلوب در جامعه اسلامی، در اوج بودن است. تا به وسیله آن، دشمنان دین و ملت اسلامی، در ترس و وحشت فرو روند. و قوت قلب آحاد جامعه اسلامی گردد. زیرا، جامعه اسلامی باید مصداق «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» باشد. در این الگو، علاوه بر این که راس قدرت باید عادل باشد، باید تمامی ساختار اداری حکومت بلکه ساختار اجتماعی جامعه نیز، عادلانه باشد. با توجه به آنچه آمد، در این مقاله علاوه بر پرداختن به الگوی مطلوب حاکمیت اسلامی، گریزی به بخش عملی این الگو در جمهوری اسلامی و جایگاه مردم در آن نیز پرداخته می شود. تا از طرفی الگوی اسلامی در حاکمیت مطلوب خود بر مبنای ارزش های اسلامی تبیین شود و از طرف دیگر مصداق انقلاب اسلامی با توجه به الگوی فوق، مورد تحلیل قرار گیرد که تا چه اندازه با ارزش های اسلامی همسویی داشته است.

۱- الگوی حکمرانی خوب و الگوی مطلوب حاکمیت

با توجه به اینکه الگوی حکمرانی خوب در دهه ی اخیر بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است لازم به ارائه ی توضیحاتی هست تا مشخص شود که آیا مراد نویسنده ی این مقاله، الگوی حکمرانی خوب است و

یا قائل به معنای دیگری در گستره‌ی الگوی مطلوب حاکمیت است. مدل حکمرانی خوب¹ از ربع پایانی قرن بیستم به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است و برنامه توسعه سازمان ملل متحد سبکی به نام «حکومت خوب» معرفی کرده و شاخص‌هایی برای آن تعیین کرده است. (Rotberg, 2014: 511) برخی از نویسندگان و روشنفکران نیز از همین عنوان برای تبیین شاخص‌های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند. «الگوی حکمرانی خوب فرآیند تدوین و تطبیق سیاست‌ها در حوزه‌های مختلف با مشارکت دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است تا ضمن رفع نیازهای اساسی جامعه، توسعه منابع انسانی و محیط زیست، عدالت و امنیت و پایداری را به دنبال داشته باشد» (Grindle, 2017: 22). این در حالی است که الگوی مطلوب حاکمیت، معنایی گسترده‌تر دارد. در اسلام اساساً الگوی مطلوب، حکومت صالحان با شرایط و تمهیدات فراوان است. در این الگو حاکم همواره در معرض کنترل و تحت نظارت است. در اسلام عدالت نه تنها شرط پیشین و اولیه تصدی حکومت است، بلکه شرطی است که همواره باید ملازم با مسند حکومت باقی بماند. الگوی عملی حکومت در اسلام، متمایل به حکومت حداقلی است ولی از اقتدار کلی جامعه اسلامی به‌ویژه در مقابل بیگانگان غافل نیست. الگوی رفتاری حکومت در اسلام "اشداء علی الکفار رحماء بینهم" است. در اسلام برتری، از آن متقی‌ترین مومنان است، نه قدرتمندترین قدرتمندان. در حقیقت قدرت به دو معنی به‌کار می‌رود گاهی منظور از قدرت "رابطه بر اساس قدرت" است به این معنی که مثلاً حاکم اراده خود را بر دیگری تحمیل می‌کند. از نظر اسلام قدرت به این معنی مقید به شرایط بسیار محدود کننده است که قیود اولیه آن مثل عدالت، علم، مصلحت، ضرورت و... است. اسلام در این مورد به قدرت حداقلی قائل است و راهبرد اسلام در این مورد بیشتر هدایت، است ولی "قدرت" گاهی به معنی نهاد قدرت به معنی فزونی توانایی کلیت یک نظام، کشور، ملت و امت است و منظور نیرومندی است که در این مورد اسلام به قدرت حداکثری قائل است، شاخص تمایزبخش این دو قدرت در عرصه "ستیز" این است که بیشترین کاربرد قدرت نوع دوم در ستیز با دشمنان اسلام است. برخلاف قدرت نوع اول. قدرت به دو شکل متصور است ۱- رابطه و ۲- ساختار: قدرت به عنوان رابطه یک نگرش از بالا به پایین نسبت به قدرت است - تحمیل اراده خود بر دیگری- و قدرت به عنوان ساختار یعنی توان شکل دادن به محیط یا فضایی که در درون آن بازیگران تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. در عین حال، قدرت یعنی شکل دادن به قوانین و رویه‌ها. (عیوضی،

¹ the model of good governance

۱۳۸۸: ۱۳۰). با توجه به آنچه آمد در ذیل سعی شده است تا الگو و نظام حکومتی مطلوب از نظر اسلام مورد

بحث واقع شود.

۲- الگو و نظام حکومتی مطلوب از نظر اسلام

مکتب‌ها از جمله مکتب اسلام که در مورد جامعه و اداره جامعه اظهار نظر کرده‌اند، قاعداً علاوه بر پرداختن به جزئیات، آموزه‌هایی در خصوص تصویر کلی و کلان از جامعه و نظام مورد نظر خود و گفتمان حاکم بر آن، ارائه نموده‌اند. در این چارچوب، اسلام جامعه را مومنانه و طبعاً عادلانه و حکومت را نگهبان و پشتیبان و پیشتاز جامعه مومنانه، ترسیم نموده است. به این ترتیب، نظام مطلوب اسلامی، نظامی است که ساختار و مناسبات تعالی بخش بر آن حاکم است و علاوه بر تنظیم مناسبات عادلانه در رابطه آحاد جامعه نسبت به هم و رابطه عادلانه متقابل بین مردم و حکومت، حقوق معنوی برای مردم در نظر گرفته است که با زیست و زندگی در آن چارچوب، داشته‌های معنوی و تعالی جویانه آن‌ها به گونه‌ای مستمر افزایش می‌یابد. به این معنی که جامعه و نظام مطلوب اسلامی، جامعه و نظامی است که انسان را به یاد خدا و خوبی‌های می‌اندازد و زشتی راه باطل را به انسان، می‌شناساند. در این حکومت، احکام مطلوب بالعرض و وسایلی هستند که در جهت اجرای حکومت و بسط عدالت به کار گرفته می‌شوند. پس اینکه فقیه حنن اسلام است معنایی ندارد مگر اینکه او سرپرست اسلام است، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام سرپرست اسلام بوده‌اند در جمیع امور حکومتی (امام خمینی، ج ۲: ۴۳۷). چند شاخص کلیدی جامعه اسلامی، به شرح ذیل است:

۲-۱ اولویت اسلام ایجاد ساختار عادلانه، به جای اجرای صرف عدالت:

عدالت و ساختار عادلانه در یک حکومت اسلامی یکی از مهمترین اصول حاکمیتی در الگوی اسلامی است. تا

جائی که شهید مطهری برای عدالت اجتماعی چنان جایگاهی قائل است که می‌گوید: من تأکید می‌کنم اگر

انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید. (مطهری، ۱۳۷۰: ۶۰)

هم‌چنین وی در توضیح اهمیت اجرای عدالت از دیدگاه حضرت علی، ع- مورد ذیل را بیان می‌کند که پس از

عثمان که قسمتی از اموال عمومی را تیول خویشاوندان و نزدیکانش قرار داد، حضرت علی ع- زمام امور را به

دست گرفت. از آن حضرت خواستند که عطف به ماسبق نکند و کاری به گذشته نداشته باشد. اما ایشان جواب

دادند "الحق القديم لایبطله شیء" حق کهن به هیچ وجه باطل نمی‌شود. - یعنی نگاه ساختاری نسبت به

عدالت داشتند- فرمود به خدا قسم اگر با آن اموال برای خود زن گرفته باشند و یا کنیزکان خریده باشند باز هم آن را به بیت المال برمی گردانم. "فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق". (نهج البلاغه خطبه ۱۵) همانا در عدالت گنجایش خاصی است، عدالت می تواند همه را در برگیرد و در خود جای دهد و آن کس که بیمار است و در عدالت نمی گنجد، باید بداند که جایگاه ظلم و جور تنگ تر است. یعنی عدالت چیزی است که می توان به آن به عنوان یک مرز، ساختار ایمان، دانست و اگر این مرز شکسته و این ایمان گرفته شود و پای بشر به آن طرف مرز برسد، دیگر حدی برای خود، نمی شناسد، هر حدی به مقتضای طبیعت و شهوت سیری ناپذیر خود، تشنه حد دیگر می گردد. (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۴ و ۱۱۳)

در اسلام، زیست عادلانه انسان، منوط به زندگی در مسیری است که متضمن بهره برداری از تمامی نعمت های مقدر او است و وظیفه انسان در سطح شخصی و جمعی، تمهید مقدمات وصول انسان به زندگی سعادت مندانه و عادلانه، با بهره گیری از انواع هدایت های تکوینی و تشریحی الهی و نعمت های فوق الذکر، است. یعنی، انسان به تناسب مورد، وظیفه دارد که نظامات عادلانه ای را در انواع روابطی که با دیگر انسان ها و دیگر موجودات برقرار می کند، مستقر سازد، تا حاوی بیشتر بهره مندی از نعمت های الهی برای وصول به کمال خود باشد. این نظامات شامل نظم اجتماعی و روابط خاص انسانی که شامل حکومت و ضوابط حکومتی نیز می شود، است. به این ترتیب، باید در روابط عمودی (حکومت - مردم که شامل رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت، می شود) و روابط افقی (که شامل رابطه مردم - مردم و روابط درونی قدرت، می شود)، عدالت برقرار باشد. این عدالت در نهایت باید داده هایی را که نصیب هر کس می کند، مطابق (حق) باشد و استحقاق هر کسی را به درستی ملحوظ دارد. بدین معنا که: «یک حاکمی باید باشد که به بیت المال مسلمین خیانت نکند، دستش را دراز نکند. بیت المال مسلمین را بر ندارد» (آزینی، ۱۳۷۴: ۲۳۲).

اعتقاد مسلمانان به ویژه پیروان اهل بیت، این است که کمک به استقرار نظام حاکمیتی عادلانه، حق و در نتیجه، وظیفه است و استقرار و استحکام نظام حکومتی مقتدر عادلانه که بتواند در توزیع و باز توزیع عادلانه امکانات نقش موثر بر عهده گیرد، وظیفه هر کس به مقیاس توانایی او است و پس از استقرار چنین نظامی، کمک آحاد مردم به تدوام و استحکام این نظام از یکسو و مطالبه انجام وظایف محوله از این نظام از سوی دیگر، شرط پویایی و بقاء نظام عادلانه در جهت ایجاد حیات طیبه است. در نتیجه، مهم ترین شاخص برای سنجش کلیت

شاکله فوق، عدالت است و سلامت نظام اسلامی که برآیندی از هویت اسلامی با بینش فوق است با سطح عادلانه بودن ساختارهای آن و عدالت‌ورزی و میل به عدالت خواهی، قابل سنجش است.

۲-۲ ترسیم جامعه مطلوب اسلامی برپایه حقوق:

در الگوی حاکمیت اسلامی رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت از مهم ترین مسائلی است که باید به آن توجه شود. بهترین نمونه در این زمینه، حکومت حضرت علی (ع) است که با همه سختی ها، همواره این حقوق را اصل حکومت را سرلوحه برنامه های خود می دانست. (موسوی بجنوردی و صفائی، ۱۳۸۸: ۱-۲۶). در واقع، اسلام در ترسیم جامعه مطلوب، حقوقی متقابل تعریف نمود. و در جهت نهادینه کردن آن گام نهاده است. در این راستا حقوقی را برای مردم و حاکم مقرر داشته که در حاصل و نتیجه آن می توان الگوی مورد نظر اسلام را مشاهده کرد. حضرت علی ع- می فرماید: "واعظم ما افتراض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی، فریضه فرضها سبحانه لكل علی کل، فجعلها نظاما لانفسهم و عزالدینهم، فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولات و لاتصلح، لولات الا باستقامه الرعیه، فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه زادی الوالی الی الرعیه حقها عزالحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی اذلالها السنن فصلح بذلک الزمان و طمع فی بقاء الدوله و یئسن مطامع الاعداء..." یعنی بزرگترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. فریضه الهی است که برای همه بر همه حقوقی مقرر فرموده. این حقوق را مایه‌ی انتظام روابط مردم و عزت دین آنان قرار داده است. مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید مگر حکومت‌شان صالح باشد و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد مگر توده‌ی ملت استوار و با استقامت شوند. هرگاه توده‌ی ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آنوقت است که (حق) در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد، آنوقت است که ارکان دین به پا خواهد خاست، آن وقت است که نشانه‌ها و علائم عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر خواهد شد و آن وقت است که سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و محیط و زمانه محبوب و دوست داشتنی می‌شود و دشمن از طمع بستن به چنین اجتماع محکم و استواری مایوس خواهد شد. (نهج البلاغه - خطبه ۲۱۴). براین اساس در الگوی اسلامی، ترسیم جامعه مطلوب اسلامی برپایه حقوق آحاد جامعه مهم تلقی می‌شود و در این حاکمیت باید حقوق تک تک افرادی که در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کنند مشخص و روشن باشد و فقط در این صورت است که حقوق مسلمانان در این جامعه ی آرمانی می‌تواند محقق شود. روشن است که در جامعه ای که حقوق و قوانین شفافیت نداشته باشند و حکام و رهبران، تصمیمات فراقانونی بگیرند به هیچ وجه نمی‌توان

احقاق حقوق مردم و مسلمانان را در آن متصور شد چراکه قانونگریزی رهبران یک جامعه نوعی بدبینی را در مردم به وجود می آورد که آنها دیگر اعتماد و اطمینانی نسبت به عدالت در این جامعه را نخواهند داشت.

۲-۳ آموزه عدالت، بر پایه حقوق و حاکم سازی گفتمان عدالت، در جامعه:

شهید مطهری می نویسد: هر معلمی معلومات تازه ای به شاگردان و هر مکتبی اطلاعات جدیدی در اختیار پیروان خود می گذارد. اما تنها برخی از معلمان و مکتبها منطق جدیدی به شاگردان و پیروان خود می دهند و طرز تفکر آنان را تغییر داده و نحوه اندیشیدنشان را دگرگون می سازند... اسلام که طرز تفکرها را عوض کرد، به این معنی است که ارزشها را بالا و پایین آورد. ارزشهایی که در حد صفر بود، مانند تقوا در درجه اعلی قرار داد و عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق العاده یافت. اسلام به عدالت تنها توصیه نکرد، بلکه عمده این است که ارزش آن را بالا برد. (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۰)

به عنوان نمونه فردی از حضرت علی ع- سوال کرد "العدل افضل ام الجود؟" آیا عدالت شریف تر و بالاتر است یا بخشندگی و حضرت جواب داد: "العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها" یعنی عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد. اما جود، جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می سازد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷) حضرت علی ع- در مورد دیگر می فرماید: "العدل سائس عام و الجود عارض خاص." عدالت قانونی است عام و شامل که همه اجتماع را در برمی گیرد اما بخشش یک حالت استثنایی و غیر کلی است که نمی شود روی آن حساب کرد و نتیجه می گیرد "فالعدل اشرفها و افضلها"، پس عدالت اشرف و افضل است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷). عدالت، مرکز ثقل آموزه های اسلامی در الگوی حاکمیتی اسلامی است. همانطور که آمد در در الگوی فوق، عدالت باید برای همه گان باشد و رئیس و مرئوس در این جامعه در تمام امور، به یک چشم نگاه می شوند. این بدان معناست که در الگوی اسلامی، نباید کسی به دلیل قدرت و مکتبی که در سطوح حاکمیتی دارد ارجح بر دیگری که دارای قدرت نیست انگاشته شود. بنابراین عدالت، در جامعه اسلامی یکی از سخت ترین و البته زیباترین مولفه هاست که همه ی مردم را نسبت به برابری در اسلام خوشبین و پویا نگه می دارد.

۲-۴ تأمین عزت جامعه و حکومت از طریق اعمال حکمت و مصلحت

مطلوب انسان خردمند تأمین سعادت پایدار است و بخشی از این نگرش، با نگاه واقع بینانه به نظام خلقت و هستی انسان حاصل می شود. به این معنی که تأمین سعادت منوط به تمهید مقدماتی است که در عالم مادی

مستلزم گذر زمان است. آموزه‌هایی چون صبر، جهاد، انتظارفرج، معاد و پاداش بهشت و جهنم در اسلام ناظر به همین است. حق معنوی فوق الذکر نیز ناظر بر همین نکته را است. از نظر اسلام، انسان باید آینده نگرانه زندگی کند و به معنی عام، بین تامین نیازهای اکنون و آینده، تعادل برقرار کند و به تعبیر دینی، آخرت خود را فدای دنیا نسازد و از این سو نیز یکسره، دنیا و نعمت‌های اکنون خود را نادیده نگیرد و به تعبیر قرآن، نگاه به منافع دنیایی نیز بر اساس « وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْأَسْطِ » (الاسراء / ۲۹) باشد. پیام روشن این آموزه‌ها ضرورت در نظر گرفتن همیشگی حکمت، عزت و مصلحت در همه زمینه‌ها است. بنابراین شاخص، حکمت، عزت و مصلحت هم به عنوان مبنا، هم روش و هم هدف، باید مورد توجه قرار گیرد. حاکم باید خودش درک کند که حکومت را برای دین و قانون را می‌خواهد یا دین را برای حکومت. اگر حاکمی دین را برای حکومت بخواهد، هر جا که دین و رهبری با هم تضاد پیدا کنند، دین و حقیقت را قربانی می‌کند؛ اما اگر رهبری و حکومت برای دین باشد، وقتی تعارض شود، فدای رهبری و حکومت است؛ همان گونه که حضرت علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینکه جانشینی پس از پیامبر را حق مسلم خود می‌دانست، اما به این دلیل که برای دین احساس خطر می‌کرد طبق توصیه رسول خدا (ص) برای کشیده نشدن جامعه به دعوا و خونریزی، بنا به مصلحت سکوت کرد (نهج البلاغه، خطبه ۵ و ۳۷). مصلحت از جمله کلماتی است که هم معنی منفی و هم مثبت دارد. در اینجا با معنای مثبت آن ما مواجه هستیم که در شکل تمییز خوب و بد از طرف حاکمیت اسلامی برای مردم آن است که در الگوی اسلامی نیز کاربرد اساسی دارد. در معنای منفی آن مصلحت، یعنی ارجح دانستن منافع خود بر مردم توسط حاکم که مراد ما نیست. در واقع در الگوی حاکمیت اسلامی، مصلحت، بر مبنای حقوق مردم و اسلام در نظر گرفته می‌شود هم به این صورت است که عزت جامعه اسلامی بالاتر می‌رود و حکمت رهبران سیاسی مسلمان در این جامعه، محترم و قابل قبول در نظر گرفته می‌شود.

۲-۵ توسعه پایدار در جامعه اسلامی

یکی از رویکردهای جدید توسعه، الگوی حکمرانی مطلوب یا خوب است که نقش مؤثری در کنترل فساد، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی، کیفیت قوانین و مقررات دارد. مفهوم توسعه پایدار در اسلام را می‌توان اینگونه تعریف کرد: تحقق متوازن و همزمان رفاه مصرف‌کننده، کارایی اقتصادی، دستیابی به عدالت اجتماعی و تعادل اکولوژیکی در چارچوب یک الگوی تکاملی مبتنی بر دانش و تعامل اجتماعی که فرآیند مشارکت عمومی و

منافع مردم را تعریف می‌کند. یا به عبارت دیگر طبق "آینده مشترک ما"² بیانیه کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، گسترده ترین توضیح را در مورد "توسعه پایدار" را می‌توان اینگونه بیان کرد: توسعه ای که نیازهای حال حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل های آینده برای برآوردن نیازهای خود برآورده می‌کند. اگرچه مفهوم ساده است، اما وظیفه مهم است (Ahmed, 2008: 17-26). این مستلزم پرداختن به چهار هدف به طور همزمان در سراسر جهان است:

- بهبود اجتماعی برای برآورده ساختن خواسته های همه اقشار جامعه.
- حفاظت کارآمد از محیط طبیعی؛
- استفاده هوشمندانه از منابع زیستی؛ و
- حفظ درجات بالا و پایدار از توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال. (Hassan, 2020: 4)

بر اساس اخلاق اسلامی، استدلال اساسی پیوند بین انسان، خدا و محیط طبیعی بر این باور است که خداوند تمام جهان را آفرید و آن را تابع نوع بشر قرار داد، اما نه صرفاً برای اینکه بعدها از آن بهره ببرند (R.I., 1997: 3-21). بنابراین یکی از ضروری ترین مسائل در گستره ی الگوی مطلوب حاکمیت اسلامی همانا توسعه پایدار است. این رویه مدل جدیدی از حکمرانی می‌تواند باشد که دولت ها برای رفع نیازهای جاری شهروندان خود از آن استفاده می‌کنند و مانند مدل حکمرانی خوب دارای سه عنصر دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است (پیغان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۴). چه اینکه در این الگو، نقش ویژه دولت، تمرکز بر توسعه پایدار، فراهم کردن فضای مناسب سیاسی و حقوقی و نقش ویژه بخش خصوصی در کسب درآمد و ایجاد اشتغال و کار ویژه جامعه مدنی، سازوکاری برای مشارکت نیروهای اجتماعی است. در مقیاس زیست انسان‌ها، اهمیت و ارزش نظامات عادلانه، به فعلیت رساندن استعدادها بر اساس امکانات و فرصت‌های موجود به‌عنوان نعمات الهی، است و ارزشمندی حکومت نیز ذیل همین اصل قابل تعریف است. بنابراین، کیفیت واقعی زندگی

² Our Common Future

آینده مشترک ما، همچنین به عنوان گزارش برون‌داند شناخته می‌شود، در اکتبر ۱۹۸۷ توسط سازمان ملل متحد از طریق انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد. این نشریه به منظور قدردانی از نقش گرو هارلم برون‌داند، نخست وزیر سابق نروژ، که به عنوان رئیس کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (WCED) بود این عنوان را برگزید.

انسان‌ها و آن چه در عالم واقع در جریان است که طبعاً با مشارکت خود آن‌ها، عینیت می‌یابد، ارزش اساسی دارد و فلسفه وجودی حکومت و ارزش و اعتبار آن به همان میزان است که بتواند ایجاد فرصت واقعی برای انسان‌ها بنماید. در حقیقت خداوند سعادت دنیا را مقدر انسان نموده و هم مقدمه سعادت اخروی قرار داده است. در نتیجه، شاخص توسعه همه جانبه، در کنار عدالت، حق معنوی و عزت، حکمت و مصلحت، معنادار می‌شود و پایه‌های مادی تداوم حیات جامعه طالب کمال را تامین می‌کند و انسان‌ها را امیدوار به زیست کمال جویانه و مسالمت‌آمیز در کنار هم می‌نماید.

در زمینه‌ی توسعه پایدار در الگوی حاکمیت اسلامی باید یک نکته‌ی اساسی را در نظر گرفت و آن این است که نباید توسعه پایدار، ماهیتاً از دل لیبرالیسم پدید آمده است و ارزش‌های اسلامی در آن مورد توجه قرار نگرفته است. لذا از طرفی توسعه پایدار که اساس آن بر ارتقای جامعه از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است باید مورد توجه حاکمیت اسلامی قرار گیرد و جامعه را بر مبنای برنامه‌های مدون و عملی پیش ببرد و از طرف دیگر ارزش‌های اسلامی مانند عدالت اسلامی، را در این جامعه به طور خاص مورد توجه خود قرار دهد که وراى توسعه پایدار است.

۳- محدوده اعمال ولایت بر مردم

در خصوص اعمال ولایت حاکمیت بر مردم نظرات متفاوت و متعددی در بین اندیشمندان وجود دارد اما برآستی دخالت حاکم اسلامی، در امور عامه، چه از باب حسبه، چه از باب ولایت، چه از باب اذن، چه مقدار است؟ "امور عامه" شامل چه حیطه‌هایی می‌شود؟ آیه... جوادی آملی موضوع را به گونه‌ای صورت بندی کرده‌اند که بخش عظیمی از ایرادات بر مردم سالاری دینی مرتفع می‌شود، ایشان می‌نویسند: در اسلام امور و کارها و حقوق به سه دسته تقسیم شده است. دسته اول، امور شخصی است و دسته دوم امور اجتماعی مربوط به جامعه است و دسته سوم، اموری است که اختصاص به مکتب دارد و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها، مختص مقام امامت و ولایت می‌باشد. شکی نیست که افراد اجتماع، در قسم اول و دوم و احکام یاد شده همان‌گونه که خود مباشر تا حق دخالت دارند حق توکیل و وکیل گرفتن نیز دارند. (جوادی آملی: ۲۱۸ و ۲۱۷) ایشان در همین راستا، عدم امکان انحلال مجلس شورای اسلامی را توسط رهبری توجیه می‌کنند.

به نظر می‌رسد، امور عامه در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، ثابت نیست. چنان‌که مشاهده می‌شود با تفسیر جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی، پاره‌ای از اموری که قبلاً جزء امور عامه به حساب می‌آمد، از امور عامه خارج گردید.

صاحب‌نظران غیر مسلمان، تعاریفی از وظایف عمومی داده‌اند که پاره‌ای از آن‌ها در مقایسه با نگرشی که امروز در ایران رایج است، تفاوت فاحش دارد. ولی، با همان تعریفی که امام از "امور عامه" نموده‌اند، امور عامه بر اساس امکانات و ساختارهای متفاوت، بسیار قابل انعطاف است. مثلاً اگر، سرمایه کلان وجود داشته باشد یا، در قالب تعاونی به ویژه با امکانات بانکی، (چنان‌که بخش خصوصی، امروزه، بخشی از خدمات ریلی را در اختیار دارد). این قسمت که قبلاً حکومتی بود، به دلیل توانمند شدن جامعه در اداره این امور، غیر حکومتی و مردمی می‌شود. یا اگر مردمان محله‌ای توان اداره امور خود را داشتند، چنان‌که به خلاف گذشته به نوعی، در قالب شوراهای شهر و روستا، انجام می‌گیرد. آیا این توان مردم، موجب نمی‌شود موضوعات دیگری که قبلاً در حیطه وظایف حکومتی بوده، به تناسب مورد از آن خارج شود؟ اگر این نتیجه‌گیری، صحیح باشد. لازمه آن، این است که الگوی انتخابات، که با امکانات امروزی انجام آن میسر شده و یا در آینده امکان رای‌گیری نسبت به مورد به مورد مسائل از طریق شبکه اینترنت میسر می‌شود، با فراهم شدن امکان اقدام مردم از طریق نماینده خود، اساساً بسیاری از موضوعات از حیطه اعمال ولایت ولی منصوب، خارج شود، موضوعاتی که قبلاً جزء حیطه اعمال ولایت بوده است. چنان‌که عکس آن نیز صادق است و ممکن است موردی که قبلاً جزء وظایف حکومتی نبوده، ضرورت پیدا کند و جزء امور حکومتی شود.

به تعبیر امام خمینی، فلسفه وجودی حکومت جلوگیری از فساد و هرج و مرج است و برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت. (خمینی، ۱۳۸۱: ۲۷) اموری که طبعاً انتظام بخشیدن به آن توسط افراد میسر نباشد. مثل تامین امنیت مرزها، اما در غیر این موارد شرایط امروزی نه تنها می‌توان اساساً سیستم حکومتی بسیار کوچکی داشت. بلکه، مطابق الگوی مطرح شده برای ولایت، دولت اسلامی موظف است این کار را بکند. چراکه دولت مجاز نیست، در کاری که امور مردم تلقی می‌شود و در توان مردم است، دخالت کند. مگر اینکه عنوان مصلحت بر آن منطبق شود. معنی این اصل همان کوچک سازی دولت یا خصوصی سازی است که مطرح می‌شود. حال اگر به قانون اساسی نگاه کنیم آگاهانه یا به شکل ارتكازی این اتفاق افتاده است که اداره امور تقسیم شده در نهادهای ولایی، نهادهای انتخابی

و نهادهای مردمی، هر کدام از آنها ناظر به حوزه وظایفی خاص است که اساساً مشروعیت آنها مستقیماً همان شکل است، که در قانون آمده و نیاز به تنفیذ ندارد. مثل شورای شهر و روستا یا نمایندگان مجلس. به ویژه الگوی مورد استفاده در تعیین صلاحیت کاندیدها تا دوره چهارم. روش موجود در قانون اساسی اگر هیچ مبنایی نداشته باشد جز مصلحت، باید گفت، چه مصلحتی بالاتر از این که صدای صحیح یا غلط مردم، در مجلس شنیده شود. چراکه اگر شنیده نشود، همان را در خیابان باید شنید. مردم بلاخره با هر وسیله‌ای راه خود را خواهند رفت و حرف خود را مطرح خواهند نمود. پس چه بهتر که روشی اتخاذ شود که صدای مردم، رسماً و مستقیماً شنیده شود.

۳-۱ برجستگی نقش مردم در حکومت، معادل محدودیت قدرت حکومت

حاصل جمع داشته‌های یک ملت در عرصه طبیعی، انسانی، علمی و ... که در راستای تأمین خواسته‌های آن ملت قابل استفاده است "قدرت" ملت است. ولی در توزیع قدرت در مجموعه یک کشور و در مقیاس کوچک-تر و در روابط دولت و ملت، هر چه وزن قدرت یکی بیشتر باشد، به معنی کمتر بودن قدرت دیگری است. در اسلام، معیار تعیین‌کننده سطح قدرت حکومت، ضرورت‌هایی است که در منابع دینی برای حکومت تعریف شده است.

حدود قدرت مطلوب حکومت، بر اساس وظیفه ذاتی حکومت است و مرکز ثقل آن، تأمین امنیت، عهده داری امر قضاوت و اقدام به تأمین امور عمومی است که در توان افراد و جمعیت‌های محدود، نیست. امور عمومی به تناسب امکانات مختلف جوامع و به تناسب ابزار علمی و صنعتی و مالی جوامع، فرق می‌کند. به این معنی که چه بسا در یک جامعه، کار ضروری هست که در توان افراد و به اصطلاح بخش خصوصی نیست، ولی در جامعه دیگر ممکن است همان کار، در حد توان مردم باشد. بر اساس معیار فوق، هر آن چه در توان افراد جامعه است از حوزه ضرورت تسلط دولت، خارج می‌شود. بنابراین، میل اسلام به طرف حکومت حداقلی است.

به علاوه نحوه انجام وظایف مختص حکومت نیز در محدوده قانون و در چارچوبه مشورت و امر به معروف و نهی از منکر، میسر است و هر یک از این‌ها، نقش اساسی در ایجاد هر چه بیشتر کنترل و محدودیت قدرت دولت دارد.

عامل مهم دیگر در این عرصه، ضرورت جلب رضایت دائمی جامعه، از سوی حکومت است. در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۹ نمایندگان امام -ره- در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، آقایان خاتم یزدی، توسلی، عبائی، کشمیری و قاضی عسکر، از امام خمینی سوال کردند که در چه صورت «فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ امام در پاسخ نوشتند: ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین رهبر معظم انقلاب نیز می گویند: یک سر مردم سالاری دینی عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله اراده و رای مردم صورت گیرد. یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند. در میان علماء شیعه، این ایده که سرنوشت مردم بر عهده خود آن ها است، محدود به امام خمینی -ره- و رهبری انقلاب نیست. بلکه، نظر علماء اسلام همواره بر همین منوال بوده است. تا جایی که مراجع تقلید حامی مشروطه ساکن نجف، در ۲۶ رمضان ۱۳۲۶ قمری (آخوند خراسانی، میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدا... مازندرانی) طی تلگرافی به محمد علی شاه می نویسند: و داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعیه خود و آن مسئولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته ایم تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم و خائنین از خدا بی خبر و تاسیس اساس شریعت مطهر و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خود داری ننموده، در تحقیق آن چه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب الزمان -عج- با جمهور بوده حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد. (کرمانی، بی تا: ۲۳۰) در همین راستا، اصل سوم قانون اساسی مقرر داشته: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را به کار برد... مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش... و در اصل ششم آورده است: در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید اتکاء به آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات.

ضرورت رعایت مصلحت جامعه مسلمین و اسلام از سوی حاکم اسلامی، به ویژه با توجه به این نکته روشن تر می گردد، که بخش عظیمی از موضوعات مورد عمل، جامعه و حکومت، جزء مسائل حرام و حلال نیست، بلکه در حوزه امور مباح، مکروه و مستحب است که در تمای این موارد، جز در مواقع و موارد ضروری، نمی توان برای جامعه محدودیت ایجاد کرد. نسبت به اعمال و برنامه های دولت نیز که در حوزه مباحات قرار می گیرد، همین اصل جاری است. یعنی، دولت باید نظر ذی نفعان و مردم را در نظر گیرد و نباید بدون مشورت و اخذ نظر آن ها یا نمایندگان آن ها، خودسرانه عمل کند.

حوزه مهم دیگر، مسئله تطبیق احکام بر مصداق است که از اساس بر عهده مکلفین یعنی مردم است، جز در حیطه امور حکومتی، که تشخیص آن بر عهده ولی امر است. این مقوله حوزه گسترده ای را می‌گشاید و عملاً قدرت حاکم را از همان ابتداء، هر چه بیشتر محدود می‌سازد. مردم در تصمیم‌گیری حاکمان اسلامی باید مورد وثوق باشند و این مهم باید به واسطه ی حضور نمایندگان آنان در قدرت باشد تا شکل عملی گیرد. روشن است که نمایندگان نیز باید برمبنای آموزهای اسلامی طرفدار حق و مصلحت عموم را در نظر بگیرند و نه منافع خود. در الگوی حاکمیت اسلامی، یک حکومت باید ارزشهای اسلامی را رعایت کند و عدالت را بر پیشانی رویکرد خود داشته باشد. انقلاب اسلامی یکی از مصادیق الگوی حاکمیت اسلامی در منطقه بوده است. به نظر می‌رسد که برای فهم الگوی حاکمیت اسلامی باید انقلاب را مورد تحلیل قرار دهیم که در ذیل بدان پرداخته ایم.

۴- انقلاب اسلامی و بسط عدالت در کنار مسئله ی جایگاه مردم

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با شعار آزادی، استقلال و عدالت خود را به جهان معرفی کرد. بنابراین یکی از مولفه های تعریف انقلاب اسلامی براساس آنچه خود مدعی آن بوده است همانا عدالت بوده است. مقوله عدالت و حکمرانی عادلانه یکی از موضوعات اساسی در تاریخ اندیشه و فلسفه سیاسی است. نکته در اندیشه ایرانی-اسلامی نیز حائز اهمیت است. حکومت اسلامی نوعی حکومت مبتنی بر مردم سالاری دینی است و آنچه امروز جمهوری اسلامی ایران را از دیگر کشورهای جهان متمایز می‌کند، تلاش نظام برای دستیابی به اسلام ناب محمدی در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و حرکت به دور اسلام است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سبک جدیدی از حکومت و حکمرانی را در چارچوب احکام الهی و اسلامی پیش بینی کرده است که شامل اهداف، سیاست ها و شاخص های حاکمیتی نظام از جمله؛ پاسخگویی و حق رای و صحبت برای مردم، حاکمیت قانون، کیفیت قوانین و مقررات، کارایی و اثربخشی، مبارزه با فساد و ثبات سیاسی و عدم خشونت مشهود و رواج دارد. با این حال، به نظر می‌رسد روایت حاکمیت، در بخشی از امور، شکلی یک سویه به خود گرفته است که نیازمند آسیب شناسی است.

تحلیل الگوی عدالت برای زندگی جهان ایرانی-اسلامی اگر در فضای عمومی مطرح نشود، به وضعیت تک‌گویی ختم می‌شود. از آنجایی که هر موقعیت تک‌گویی در نهایت با استفاده از زور و الزام به اوج می‌رسد، خود وضعیت ناعادلانه خواهد بود. اصول عدالت در صورتی معتبر، معقول و قابل قبول تلقی می‌شود که اجماع

عقلانی از یک موقعیت لفظی و انتخاب آرمانی از سوی افراد جامعه حاصل شود. همان‌طور که هابرماس^۳ می‌گوید، «جایی برای تک‌گویی و دلیلی حقیقت یاب برای حل مشکلات وجود ندارد» (Paya et al, 2007: 336). بنابراین یکی از اصلی‌ترین مسائل مبتلا به جمهوری اسلامی در زمینه عدالت و اعتبار جایگاه مردم، تمرکز بر تک‌گویی از جانب حاکمیت است که می‌تواند به عنوان یک ضعف اساسی در نظر گرفته شود. کما اینکه اگر الگوی مطلوب حاکمیت اسلامی را از پیامبر اکرم و امامی علی‌وام گرفته باشیم و با شرایط جدید بخواهیم آن را وفق دهیم به این نتیجه می‌رسیم که الگوی مطلوب اسلامی حکومت در تحمل حق، عدالت در توزیع و اجازه‌ی ابراز و عمل منتقدان حاکمیت است کما اینکه همان‌طور که در خصوص امام علی آمده است: «زمانی که کشاورزان مشرک منطقه‌ای از رفتار سختگیرانه والی آن به امام علی (ع) گلایه می‌کردند. امام در نامه‌ای به حاکم هشدار می‌دهد که با اینکه مشرک هستند، به دلیل عهدی که با حکومت اسلامی دارند، مستحق دوری و ستم نیستند، پس مهربانی آمیخته به سختی را سرلوحه خود قرار ده و با آنها با مهربانی و شفقت رفتار کنید» (صبحی، ۱۳۷۴: ۳۷۶). این در حالی است که از زمان تاسیس جمهوری اسلامی تا کنون در برخی از موارد برخورد حاکمیت با منتقدان و معترضان در حوادثی مانند ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ چندان با عدالت اسلامی مطابقت نداشته است. براین اساس لازمه‌ی عدالت در جامعه‌ی اسلامی، تک‌گویی در سخنرانی‌ها و منبرها نمی‌تواند باشد بلکه اجازه دادن به مردم با سلیق گوناگون است تا رفعت و عدالت اسلامی خود را به طور عملی هویدا سازد. به تعبیر ساده تر، مقابله با شکاف اجتماعی و طرح وعده‌های عدالت خواهی در انقلاب اسلامی صرفاً نباید عقیدتی باشد، چه اینکه تحقق عدالت اجتماعی یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود که باید نمود عملی آن را بیشتر دید.

مقوله عدالت به مثابه عنصری فراتاریخی، مسئله همیشگی ادیان الهی به ویژه اندیشه اسلامی است. در نگرش اسلامی، عدالت به خودی خود جایگاهی اساسی دارد که هم در قرآن و هم در روایات درباره آن بحث فراوانی شده است. در نتیجه، عدالت به عنوان یکی از بحث برانگیزترین مفاهیم دینی مورد بحث و بررسی اندیشمندان مسلمان اعم از روحانیون و فیلسوفان قرار گرفته است. اندیشه شیعی، عدالت را از اصول دینی خود دانسته و فرهنگ و اعتقاد تاریخی آن را همواره عنصر جدایی‌ناپذیر آن دانسته است. ازین جهت باید حاکمیت اسلامی که در حال حاضر آن را در قالب و قامت جمهوری اسلامی می‌بینیم به اصول عدالت اسلامی در معنای عملی

³ Jürgen Habermas

خود و جایگاه اصلی مردم در این حکومت بیشتر دقت کند و از شکل تک گویی خارج شود. چنانکه جرج جردق^۴ معتقد است که: «داستان علی در مورد عدالت یکی از میراث های ارزشمندی است که مقام انسان و روح انسان را ارتقا می دهد» (جرداغ، ۱۳۸۷: ۱۱۷). بنابراین باید به صراحت گفت که عدالت به عنوان یکی از دائمی ترین و جاودانه ترین مسائل فلسفه سیاسی یکی از اساسی ترین اصول حکومت امام علی است که بدون آن حکومت آن حضرت به درستی درک نمی شود و باید در الگوی مطلوب حاکمیت اسلامی که جمهوری اسلامی مدعی آن است به درستی پیاده شود. مفهومی که مکرراً در کلام امام علی (ع) به آن اشاره شده، «نفی هر نوع تبعیض و رعایت استحقاق» است. در شهر ایمانی امام علی (ع) توجه به امور محرومان حاکی از آن است که ایشان سعی در ایجاد فضای وسیعی برای احیای این گونه آسیب ها داشته است، البته بدیهی است عدالت در این معنا به معنای برابری مطلق افراد نیست، بلکه تساوی بین افراد است. بنابراین توجه به حقوق افراد و رفع مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جزء لاینفک عدل الگوی مطلوب حاکمیت است. ذکر این نکته لازم است که در حاکمیتی، نقایصی قابل مشاهده است و در عصر امروز که تمام امور زیر ذره بین فضای مجازی و رسانه ها قرار دارد قاعدتاً حکومت بر مردم سخت تر از پیش است. انقلاب اسلامی، بی شک در تلاش برای برپایی عدالت در جامعه بوده است و به نظر می رسد که با تاسیس برخی از نهادها مانند کمیته ی امداد امام خمینی، و بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در درونی کردن عدالت اجتماعی و کمک به مردم گام برداشته است اما برای تحقق کامل الگوی حاکمیت اسلامی، باید تلاش بیشتری را مصروف امور حاکمیتی خود کند که راهی دراز و سخت است.

⁴ George Jordac

نتیجه گیری

بی شک جامعه بشری همواره نیازمند ساختار حکومتی، برای تأمین نیازهایی است که جز از طریق برقراری حکومت، میسر نیست. ولی در روند شکل گیری قدرت، یا پس از استقرار حکومت، انسان های مستقر در نهاد حکومت، به دلیل خصلت زیاده طلبی و برتری جویی، ممکن است قدرت را در مسیری قرار دهند که منتهی به سلطه "طاغوت" شود. اما، هر آن چه اسلام به عنوان "دین" ارائه کرده است به عنوان هدایت انسان به سوی خدا بوده است و در این مسیر، الگوی ارائه شده از سوی دین در خصوص حکومت، در همین چارچوب قرار می گیرد. از نظر دین، حکومت برای حاکمان، فرصت خدمت بیشتر و نوعی عبادت است نه مکانی برای سلطه طلبی، سلطه گرانه و الگویی از نوع شناخته شده طاغوتی و طغیان گری. در اسلام به دلیل حساسیت فراوان نسبت به حکومت، وظایف چند وجهی را متوجه حاکمان کرده است، شرایط بسیار اساسی و ویژه ای را برای حاکمان در نظر گرفته است و در عین حال، به همین بسنده نکرده و تمهیدات مختلفی را در راستای کنترل قدرت در مسیر صحیح، تدارک دیده است. مجموعه شرایط و تمهیدات تدارک دیده شده، کلیتی را تشکیل می دهد که قدرت طلبی و وسیله شدن قدرت، برای ارضاء هوای نفسانی حاکمان را، از منفورترین موضوعات برای ذائقه جامعه اسلامی، می سازد. تأمل در مبانی و سازه های گفتمانی انقلاب اسلامی حاکی از آن است که عدالت در دو بعد مفهومی و محتوایی به عنوان دقیق ترین و جامع ترین نگرش در اندیشه امام علی (ع) مطرح شده است. از این جهت، به نظر می رسد برای رسیدن به عدالت و جایگاه درست مردم در الگوی مطلوب حاکمیت، جمهوری اسلامی باید از تک گویی بپرهیزد و با میدان دادن به منتقدان و معترضان در عرصه های مختلف، پاسخگوی مطالبات مردم باشد.

منابع

الف-منابع فارسی

- آژینی، محسن، (۱۳۷۴) اندیشه های اقتصادی امام خمینی رحمه الله ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - گروه انتشارات، تهران، چاپ اول..
- پیغان، وحید، یعقوبی، نورمحمد، & کیخا، عالمه. (۱۴۰۱). "شناسایی و اولویت بندی عوامل موثر بر حکمرانی خوب با رویکرد توسعه پایدار". پژوهش های مدیریت عمومی، ۱۵(۵۵)، ۹۳-۱۲۳.
- صبحی صالح (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، نامه ۱۹، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
- خمینی، روح الله (بی تا) کتاب البیع، قم: انتشارات اسماعیلیان، جلد ۲.
- خمینی ، روح الله (۱۳۸۱) ولایت فقیه وی است . نشر موسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی. چاپ یازدهم
- جرداق، جورج (۱۳۸۷) امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ناشر: موسسه بوستان کتاب
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت ؛ ناشر. اسراء
- کرمانی، ناظم الاسلام (بی تا)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴ ، بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴) سیری در نهج البلاغه است، چاپخانه رودکی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، مجموعه آثار ج ۱، انتشارات صدرا .
- موسوی بجنوردی، سید محمد، & صفایی، راحله. (۱۳۸۸). "حقوق متقابل مردم و حکومت اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)". پژوهشنامه متین، ۱۱(۴۴)، ۱-۲۶.

ب-منابع لاتین

- Ahmed, Faiz (2008). An Examination of the Development Path Taken by Small Island Developing States (PDF). Archived from the original (PDF) on 2012-10-03. Retrieved 2012-04-19. (pp. 17–26)

- Grindle, M.S. (2017), "Good Governance, R.I.P.: A Critique and an Alternative", *Governance*, Vol. 30, No. 1, pp. 17-22.
- Hassan, A. (2020). Sustainable Development and Islamic Ethical Tasks for Business-Organisations. In J. C. Sánchez-García, & B. Hernández-Sánchez (Eds.), *Sustainable Organizations - Models, Applications, and New Perspectives*. IntechOpen. <https://doi.org/10.5772/intechopen.94992>
- R.I. Beekun, "Islamic Business Ethics", *Human Development Series No. 2*, (Herdon, Va: IIIT, 1997)3–21
- Rotberg, Robert (July 2014). "Good Governance Means Performance and Results". *Governance*. 27 (3): 511–518.
- Paya, A., & Mohammad Amin Ghaneirad. (2007). Habermas and Iranian Intellectuals. *Iranian Studies*, 40(3), 305–334.